

آیا از پس امروز فرسائی است؟!

۱) اهمیت رستاخیز در آئین اسلام

۲) راههای اثبات ضرورت رستاخیز:

۱- حکمت و عدالت خداوندی مستلزم تحقق رستاخیز است

۲- کاروان هستی بسوی کمال میرود

۳- بگذرد این روزگار تلختر از زهر....

۴- و غیر نه تکلیف بیجهت خواهد بود!

اصل اعتقاد بر رستاخیز و مسائل مربوط بزندگی پس از مرگ ، در ادیان بزرگ عالم یعنی : برهما ، بودا ، زرتشت ، یهود و نصاری خیلی با اهمیت تلقی نشده و توجه لازمی که در خور این اصل مهم اعتقادی بوده ، درباره آن ، مبذول نگردیده است !

هرگاه در ادیان بزرگ یاد شده سخنی هم از «جهان ابدی» و زندگی پس از مرگ ، بمیان آمده ، بطور استطراد بوده و در حاشیه بحثها و مطالب قرار داشته نه در متن آن !

هیچگاه در ادیان بزرگ یاد شده ، اعتقاد بعالم پس از مرگ ، بعنوان یکی از ارکان اصول اعتقادی ، معرفی نشده است ، اما اسلام .. اسلام ، اهمیتی که برای این موضوع ، قائل شده و دقت نظر یکه

درباره آن داشته ، شاید برای کمتر موضوعی چنین اهمیت را قائل و چنین دقت نظری را دارا باشد .

مدارك صحيح اوليه اسلامي که درباره این اصل مهم اعتقادی در دست است ، بهترین گواه اینمطلب است .

این قرآن کتاب آسمانی پیغمبر اسلام است ، بردارید و مطالعه کنید و ببینید میان ۶۶۶ آیه ای که در آن موجود است ، چندتای آن مربوط بعالم آخرت و زندگی پس از مرگ است ؟ اگر شما وقت این کار را ندارید ما نیابتاً از شما این کار را کرده و مراجعه بقرآن نمودیم . دیدیم در میان آنها حدود ۱۴۰ آیه مربوط بعالم پس از مرگ است .

و حال آنکه آیات مربوط به بیان احکام و مقررات فردی و اجتماعی که بنام «آیات الاحکام» خوانده میشود از پانصد تجاوز نمیکند . روی این حساب ، بطور قطع میتوان ادعا کرد که از نظر قرآن هیچ موضوعی مانند مبدأشناسی و انجام شناسی دارای اهمیت نیست ، بطوریکه میدانیم اسلام ، ارکان و پایه های دین خود را سه چیز قرار داده :
 ۱- اعتقاد بخدا ۲- اعتقاد بمعاد ۳- اعتقاد به نبوت .

که هر گاه کسی نسبت بیکی از اصول یادشده مؤمن نباشد ، کافر و از جرگه مسلمانها خارج خواهد بود ، همانطوریکه منکر خدا و نبوت پیغمبران الهی کافر است ، منکر زندگی پس از مرگ و معاد روز قیامت نیز بی بهره از دین و کافر خواهد بود .

جمیع فرقه های اسلامی ، در اصول عقائد دینی از خداشناسی گرفته تا انجام شناسی (معاد) باهم اتفاق دارند ، و در حقیقت همین اتفاق آراء در اصول عقائد است که آنها را در يك سلك تحت عنوان «مسلمان»

جمع میکند .

وگرنه فرقه‌های اسلامی از نظر جزئیات و فروع و مسائل اعتقادی و غیره ، باهمدیگر اختلاف زیاد دارند . روی این حساب تمام پیروان اسلام و قرآن ، دراینکه کتاب عمر انسان ، با مرگ بسته نمیشود و بالاخره روزی فرا خواهد رسید که آدمی کشته خود را در رو کند و ثمرات نیک و بد اعمال خویش را ببیند ، اتفاق دارند و همگی معتقدند که زندگی پس از مرگ و رستاخیز ، امری حتمی و اجتناب ناپذیر است ، اختلافی که هست در کیفیت آن است نه در اصل .

بنابراین جادارد که ما در باره این اصل مهم اعتقادی که پایه دوم اعتقاد اسلامی را تشکیل میدهد کمی مفصل‌تر و جامع‌الاطراف‌تر بحث نماییم .

راه‌های اثبات ضرورت رستاخیز :

شکی نیست که از نظر اسلام ، اصول دین قابل تقلید نیست و هیچ فردی حق ندارد کور کورانه و بدون انکاء بدلیل زنده و روشنی ، اصول دین را پذیرفته و نسبت بآن مؤمن گردد ، بنابراین بایستی دید که آیا از نظر عقل ، راهی برای اثبات اصل اعتقاد بمعاد و عالم پس از مرگ که اصل دوم از اصول اعتقادی ما مسلمین را تشکیل میدهد ، وجود دارد یا خیر ؟

و اگر وجود دارد ، در قرآن و گفتار پیشوایان دین نیز بآن اشاره‌ای شده و از آنراها برای اثبات ضرورت معاد ، استدلال شده است یا خیر ؟

ما در اینجا سعی میکنیم دلائلی را که از نظر عقل ضرورت زندگی

پس از مرگ را به ثبوت میرساند ، ابتدا نقل کرده آنگاه اشاره هائیکه در قرآن و گفتار پیشوایان دین در باره همان دلائل شده بعنوان راهنمایی در ذیل آنها نقل مینمائیم تا خواننده محترم دریابد که آئین اسلام ، دین عقل است و هیچگاه نمیشود میان احکام عقلی و دستورات شرعی آن مخالفت و تضاد ، وجود داشته باشد .

۱- حکمت و عدالت خداوندی مستلزم تحقق رستاخیز است

بایستی در نظر داشت که ما در دنیائی زندگی میکنیم که آثار حکمت و عدالت خداوندی در سراسر آن حکمروا و مشهود است .

آن دست توانای تقدیر و آن نیروی لایزال ، سرتاسر گیتی را روی محور خاص و هدف معینی که عبارت از رسیدن هر موجود بکمال مطلوب خود اوست ، بگردش در آورده و براه راست و ادا داشته است (۱)

در میان اینهمه موجودات از آنجا که انسان دارای خصیصه اختیار است از اینجهت چه بسا اتفاق میافتد که با علم و اختیار خویش و با در دست داشتن نیروی اضافی و قدرت ، پا از نظام هستی و قانون زندگی و انجام دستورات الهی فراتر مینهد و دست تجاوز و تعدی و ظلم از آستین در آورده ، حقوق این و آن ، ضعف او بیچارگان ، بیوه زنان و یتیمان و بالاخره حقوق خدا و بندگان او را تضییع میکند و تا چند صباحی هم که زنده است دنیا بکام او میگردد ، نه بمکافات و عکس العمل طبیعی اعمال خود گرفتار میشود و نه گرفتار پنجه عدالت و قانون میگردد و نه مقام مسئولی او را از این تعدیات

(۱) قرآن شریف در آیات متعدد از جمله آیه ۵۰ از سوره طه این حقیقت

را از زبان موسی اینطور نقل میکند: «ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی، یعنی: پروردگار ما همانست که هر موجودی را آنطوریکه شایسته بود ، آفرید و او را براه راست هدایت کرد .

و انحراف از قانون زندگی باز داشته و براه مستقیم زندگی و ادارش میکند و بالاخره روزی فرامیرسد که شخص متجاوز و آدم ستم دیده هر دو میمیرند با این فرق که: یکی با یکدنیا لذت و کامروائی و بهره مندی از مظاهر زندگی دست از زندگی شسته و دیگری با هزاران محرومیت، بدبختی بیچارگی و پامال شدن حقوق شخصی... با خاک هم آغوش گشته است!

اینجا است که این سؤال پیش میآید: هر گاه پس از این زندگی عالمی بنام معاد و عالم آخرت در پیش نباشد که هر کدام از این دو طائفه - فرمانبردار و معصیتکار، ستمکار و ستمکش، کامروا و ناکام - ثمرات زشت و زیبای اعمال خود را به بینند، آیا چنین زندگی عبث و مهمل نخواهد بود؟ آیا اعتقاد بوجود خدای عادل و حکیمی که آثار عدل و حکمتش در همه مظاهر خلقت، مشهود و محسوس است، ایجاب میکند: یکی چنین محروم و دیگری چنان ستمکار و نافرمان باشد؟

آیا اعتقاد باینکه مجموعه این عالم، مهمل و عبث آفریده نشده و اینک جهان آفرینش روی مبنای حکمت و عدالت پایه ریزی شده، اقتضاء نمیکند که حتماً باستی از پس امروز فردائی باشد تا هر فردی نتایج تلخ و شیرین اعمال زندگی این دنیا را خود را بدست آورد؟!

بسیاری از دانشمندان اسلامی ضرورت عالم پس از مرگ و جهان ابدی را از همین راه ساده و در عین حال عمیق اثبات کرده اند.

امام فخر رازی در کتاب «اربعین» خود، دلیل فوق را اینطور تقریر میکند: «ما در این دنیا افراد فرمانبردار و گناهکار، نیکوکار و زشت کردار زیادی را می بینیم، بدون آنکه نیکوکاران سزای نیکی و زشتکاران کیفر زشت کرداری خود را در این دنیا به بینند، هر دو طائفه میمیرند و این جهان را

برای اهلش میگذارند، حال چنانچه کتاب عمر ایندو طائفه همین جا بسته و پرونده آنان ختم شود و معاد و رستاخیزی در کار نباشد تا شخص نیکو کار سزای نیکی و افراد بدکار ؛ کیفر زشتکرداری خود را در آن عالم دریابند ، در این صورت حیات و زندگی در این دنیا عبث بلکه سفیهانه خواهد بود (۱)

نویسنده کتاب «الدروس الدینیة» همین دلیل را اینطور بیان میکند:
 «ما بعد از آنکه دانستیم : برای ما آفریدگاری حکیم و عادل است که او ما را عبث و بیهوده نیا فریده و بما نیروئی عطا کرده که میتوانیم بوسیله آن نیکی را از بدی، زشت را از زیبا تمیز داده و بازشناسیم و هم چنین بما توانائی هر کاری از کارهای خیر و شر نیز عنایت کرده که بدینوسیله میتوانیم طبق اختیار و اراده خود هر کدام از دو طرف خیر و شر کارها را انتخاب کرده و انجام دهیم، بنا بر این عدالت و حکمت چنین خدائی اینطور اقتضا میکند که میان افراد نیکو کار امتیازی قائل شده آنها را از هم جدا سازد ، شکی نیست که این امتیاز در این دنیا صورت تحقق ندارد زیرا ما با چشم خود می بینیم که بسیاری از مردم بدکار ، در این دنیا در کمال رفاهیت و راحتی و ناز و تنعم بسر میبرند ولی در مقابل گروه زیادی از افراد نیکو کار که عمر خود را در خدمت بخلق و انجام وظائف فردی و اجتماعی صرف میکنند، در کمال محرومیت ورنجو و ناراحتی بسر میبرند .

بنابراین حتماً بایستی دنیای دیگری در پیش باشد که نیکو کاران و بدکاران کیفر بد کرداری خود را در آنجا دریابند (۲)

(۱) نقل از گوهر مراد مرحوم لاهیجی ص ۵۵

(۲) الدروس الدینیة ص ۲۴۱

منطق قرآن؟

ایندلیل را که برای اثبات ضرورت عالم پس از مرگ و رستاخیز عمومی افراد بشر در عالم دیگر، آورده ایم در آیات زیادی از قرآن شریف بآن اشاره شده که ذیلاً بعنوان راهنمایی و آشنائی با منطق قرآن، به برخی از آنها اشاره میشود:

۱- «وما خلقنا السماء والارض وما بينهما باطلا ذلك ظن الذين كفروا فويل للذين كفروا من النار . ام نجعل الذين آمنوا وعملوا الصالحات كالمفسدين في الارض ام نجعل المتقين كالفجار»
یعنی: ما آسمان و زمین را با هر چه که میان آنها است، بیپوده نیافریده ایم این گمان کسانی است که کافرند، وای بحال آنها از آتش جهنم، مگر ما کسانی را که ایمان دارند و کارهای شایسته کرده اند، مانند تباهکاران و آنهاست که در زمین فساد میکنند، قرار میدهیم؟ آیا پرهیزکاران را چون بدکاران، یکسان قرار خواهیم داد؟ (۱).

۲- ام حسب الذين اجترحوا السيئات ان نجعلهم كالذين آمنوا وعملوا الصالحات سواء محياهم ومماتهم؟ ساء ما يحكمون
وخلق الله السموات والارض بالحق ولتجزى كل نفس بما كسبت وهم لا يظلمون
یعنی: آیا کسانی که اعمال بد کرده اند، گمان دارند: ما آنها را مانند کسانی که ایمان دارند و کارهای شایسته کرده اند، یکسان قرار میدهیم و زنده بودن و مردنشان، یکسان است؟! چقدر بدونادریست قضاوت میکنند؟ خدا آسمانها و زمین را بحق آفریده تا هر کس در قبال اعمالی که کرده سزایند، و هیچ گاه بآنها ستم نخواهد شد (۲).

۳- افحسبتم انما خلقناكم عبثاً وانكم الينا لاترجعون یعنی:

آبا گمان کردید که ما شمارا بیهوده آفریده ایم و بسوی ما باز گشت
نمینمائید؟ (۱).

خویشاوند محترم دقت در آیات فوق بخوبی روشن میسازد که قرآن
شریف نیز از همین راه «حکمت و عدالت» اثبات ضرورت عالم آخرت کرده
است زیرا در آیه اول، آفرینش عالم از بی نقشگی و باطل بودن، تنزیه
شده و در آیه دوم و سوم تثبیت شده که جهان آفرینش بطور کلی و افراد
بشر بالخصوص، برای منظور خاصی آفریده شده اند و هر ج و مرج و
عبث و بی نقشگی در هیچ جای عالم دیده نمیشود و در هر سه موضوع
عدالت خدا و اینکه هیچگاه ممکن نیست خداوند از اجراء عدالت بین
بندگان خود، خودداری نماید، بچشم میخورد. از مجموع اینها این
نتیجه گرفته میشود که چون نقشه عالم بر مبنای حکمت و عدالت خدایار یخته
شده و هر ج و مرج و عبث در هیچ جای آن دیده نمیشود، بنا بر این بایستی
بدکار و نیکوکار از هم ممتاز شده هر کیسی بسزای عدل خود در جهانی دیگر
نائل آید.

کتابخانه فینبند

اینطوریکه ما تا اینجا، استدلال برای لزوم قیامت و معاد کردیم
طبعاً اشکال بعضی از نویسندگان را که میگویند: «استدلال از راه عدالت
خداوند، در هیچ جای قرآن نیست و این خود از معجزات بارز قرآن
است، این نحو استدلال، مطابق النعل بالنعل، روی رسوم درباری و
دستگاههای بشری کپی شده، و حال آنکه خداوند از مخلوق خود بی-
نیاز است...» (۲) از بین خواهد رفت زیرا بطوریکه دیدید، ماتنها از راه

(۱) سوره مؤمنون آیه ۱۱۵

(۲) راه طی شده ص ۱۶۲

عدالت استدلال برای ضرورت رستاخیز ، نکرده ایم بلکه عمده فشار ما روی حکمت خداوند بوده که توضیحش داده شد و لازم به تکرار نیست.

۲- کاروان هستی بسوی کمال میرود

مطالعه در نظام آفرینش ، این حقیقت را برای ما روشن میسازد که: تمام موجودات بزرگ و کوچک عالم ، از آنها و الکترونها گرفته، تا کپکشانها و سحابیها ، از موجودات جاندار گرفته تا موجودات بیجان ، از جمادات گرفته تا نباتات و حیوانات و انسانها همه و همه در حال حرکت و رسیدن بکمال مطلوب خود هستند .

و این کاروان هستی که با حرکت عمده و با سیر تکاملی همگانی خود که از نقطه‌ای شروع شده و بسوی مقصدی پیش میرود بالاخره روزی فرا خواهد رسید که بکمال مطلوب خود نائل شده این حرکتها پایان پذیرفته و بسکون تبدیل گردد .

چیزی که در این میان خیلی قابل دقت است اینست : مثل اینکه این کاروان هستی در این آمد شدن و در این حرکت و سیر عمومی از خود هیچ نوع اراده و اختیاری ندارد، تنها روی قانون جبر علی و معلولی که طراح ازل آنرا از ابتدای آفرینش طرح کرده این مسافتات دور و دراز را طی میکند و در این اقیانوس بیکران بسوی هدف و مقصد پیش میرود. بنا بر این آنجا که این جنب و جوشها پایان میپذیرد و این حرکتها بسکون و آرامش تبدیل میگردد، آنجا که این رهروان ، گمشده خود را مییابند و بمعشوق حقیقی و کمال مطلق می پیوندند، آنجا که منتها الیه این حرکتات و پیوستن بعالم نامتناهی است آنجا که محل بروز کمالات و آخرین سر منزل مقصود است ، آنجا قیامت و روز رستاخیز و «جهان ابدی»

است.

قیامت همان روز موعودی است که اینحر کت‌ها و جنبشها در آنجا پایان میپذیرد و این عاشقهای بیقراریکه برای دیدن روی معشوق و محبوب حقیقی از این نقطه بآن نقطه، از این کوی بآن کوی از این مرحله بآن مرحله در تکاپو بودند بالاخره بیدار روی او نائل و موفق میگردند. بسیاری از دانشمندان و فلاسفه اسلامی، برای اثبات عالم آخرت از راه یاد شده استدلال کرده اند. مثلاً مرحوم صدر المتألهین در جلد نهم اسفار در مقام رد استدلال فخر رازی و توجیه صحیح آیاتیکه او برای معاد جسمانی استدلال کرده، اینطور مینویسد: «انسان طبعاً بسوی کمال میرود و فطرتاً میخواهد بمبدأ فعال نزدیک شود، آن کمالیکه در خورشان آدمی است، در این دنیا نصیبش نمیشود، تنها در عالم آخرت است که این منظور حاصل میشود و اینحرکت بسوی کمال، در آنجا پایان میپذیرد.

بنابر این بطور مسلم همانطوریکه آدمی جمیع مراحل تکامل را که در قلمرو حرکت جوهری و فطری او قرار داشت از قبیل: جماد بودن و نبات بودن، و حیوان بودن، طی نموده و بمرحله انسانیت رسیده، بالاخره بایستی متوجه عالم دیگری شده؛ از مرحله قوه بمرحله فعلیت ارتقا یابد و بخدا که غایة الغایات و منتهی الیه حرکات و آرزوها است برسد... (۱) مرحوم فیض کاشانی در کتاب «علم الیقین» در بحث اینکه «مرگ» یک امر ضروری است و منزلی از منازل سیر کمالی انسان بشمار میرود، همین مطلب را با تفصیلی نقل میکند و از جمله کلمات او اینست: «فلا انسان حرکة طبیعیة ذاتیة من لدن نشوء و وجوده و مبدئیه الی آخر بعثه و لقاؤه بارئ»

ومعاده والیه الاشارة بقوله عز وجل : يا ايها الانسان انك كادح الى ربك كدحاً فملاقيه ... (۱)

و در کتاب «عین الیقین» نیز تحت عنوان «ان مصیر کل شیء الی الله سبحانه» (۲) با تفصیل بیشتری ، همین مطلب را تعقیب می کند و آیات زیر را بعنوان شاهد نقل مینماید :

- ۱- والی الله المصیر یعنی : باز گشت همه بسوی خدا است (۳)
- ۲- ان الله وان الیه راجعون یعنی : ما از خدائیم و بسوی او باز میگردیم
- ۳(۴) - ان الی ربنا منقلبون یعنی : ما بسوی پروردگارمان باز گشت خواهیم نمود (۵) - والیه ترجعون یعنی : بسوی او باز گشت خواهید نمود
- ۵(۶) - انهم الی ربهم راجعون یعنی آنها بسوی پروردگارشان باز گشت خواهند کرد (۷) - والی ربك يومئذ المستقر یعنی : نهایت سیر تو در آنروز ، پیش خدایت خواهد بود (۸) - والی ربك يومئذ المساق : نهایت سیر تو در آنروز نزد خدا است . (۹) - الی ربك الرجعی یعنی : باز- گشتت بسوی خدایت خواهد بود (۱۰) - وان الی ربك المنتهی یعنی : بسوی خدای تو است پایان (۱۱) - ارجعی الی ربك راضیة مرضیة یعنی : باز گرد بسوی پروردگارت در حالیکه او از تو راضی و تو از او راضی

«۱» انسان طبعاً از ابتدا پیدایش ، تا هنگام رستخیز و معاد ملاقات پروردگار دارای یکنوع حرکت ذاتی و سیر کمالی است که خداوند در آیه ۶ از سوره انشقاق بان اشاره کرده است : «ای انسان ! تو بسوی خدایت میشتابی ، بالاخره او را ملاقات خواهی کرد» علم الیقین ص ۱۸۶ (۲) ص ۴۲۲ عین الیقین (۳) فاطر آیه ۱۸ «۴» بقره آیه ۱۵۶ «۵» اعراف آیه ۱۲۵ «۶» یونس آیه ۱۰ «۷» مؤمنون آیه ۲۲ «۸» قیامت آیه ۱۲ «۹» قیامت آیه ۳۰ «۱۰» علق آیه ۸ «۱۱» نجم آیه ۴۲

هستی (۱) ۱۱- کل الینا راجعون یعنی: همه بسوی ما باز خواهید گشت
 (۲) ۱۲- ان کل من فی السموات والارض الا آتی الرحمن عبداً لقد
 احصیهم و عددهم عد او کلهم آتیه یوم القیامة فردا یعنی: در آسمانها و
 زمین هیچکس نیست مگر به بندگی بسوی خدا آمدنی است خدا همه را احصا
 و شمارش کامل کرده، و همگی آنهاروز قیامت تنها به پیشگاه خداوند آیند (۳)
 نویسنده کتاب «راه طی شده» بعد از آنکه راههای دیگر اثبات معاد
 را مورد اشکال، قرار میدهد راه فوق را می پسندد و چنین مینویسد: «...
 قیامت چه بخواید و چه نخواهید هست. بآن دلیل که می بینید شما بحال
 خودوا گذاشته نشده اید.

از روزیکه پا بر حله وجود گذارده، سلولهای بی ارزش و بی ارادهئی
 بودید که در منی غوطه میخوردید، اختیار از شما و از پدر شما که نمیدانست
 برای چه این عمل را میکند و محصول آن چیست سلب بود، دستگاه خلقت
 بدون رعایت تمایلات شما و شخص دیگر، طبق ناموس دقیق مقتدری شما
 را به تدریج از مراحل مختلفه جنینی عبور داده تا به خلقت کامل منظم امروزی
 در آورده، و باز روی همان حساب که دست کسی جز دست او در کار نیست
 نطفه هارا بنا بمصلحت، نروماده ساخت.

حالا آیا شما از این دستگاه (اعم از آنکه در رأس دستگاه خدائی
 را با سم و رسم، قائل باشید یا نباشید) بعید میدانید کار خود را در مراحل
 بعدی نیز بدون اجازه و استمداد شما ادامه دهد و پس از این دنیا که
 سراسر تبدیل و تحول و مثل شب و روز، اختفاء و تظاهر است و موت و حیات
 بصورت آرامش و فعالیت، در پی یکدیگر می آیند، عالم دیگری

بیاورد؟

شروع قیامت از همین دنیا است ، که هیچ فردی بخودی خودرها نشده هر چیزی معلول ما قبل و علت ما بعد می باشد ... (۱)

گرچه ایندو بیان (بیان ما و بیان نویسنده مزبور) کمی باهم فرق دارند ، بیان ما از راه علت غائی ، و بیان ایشان از راه علت فاعلی این حرکت را مورد بررسی قرار داده ، لیکن در اصل استدلال برای لزوم عالم آخرت باهم فرقی ندارند .

قرآن در این باره چه میگوید ؟

این دلیل نیز با بسیاری از آیات قرآن ، که در باب اثبات معاد ، وارد شده انطباق کامل دارد و ما برای مزید اطلاع خواننده محترم به برخی از آنها ذیلا اشاره مینمائیم :

۱- یا ایها الناس ان کنتم فی ریب من البعث فاناخلقناکم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم من مضغة مخلقة و غیر مخلقة لنبین لکم و نقر فی الارحام ما نشاء الی اجل مسمی ثم نخر جکم طفلا ثم لتبلغوا اشدکم و منکم من یتوفی و منکم من یرد الی ارضه لعلکم تعلمون بعد علم شیئا و تری الارض هامدة فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت و ربّت و انبتت من کل زوج بهیج ذلک بان الله هو الحق و انه یحیی الموتی و انه علی کل شیء عقدیر و ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من القبور یعنی :

ای مردم اگر درباره رستاخیز شک دارید ، ما شما را از خاک آفریدیم آنگاه از نطفه آنگاه از خون بسته آنگاه از پاره گوشت تصویر گرفته و نگرفته تا برای شما توضیح دهیم و در رحمها باندازه معینی که خواستیم برای تکامل نگه داشته سپس ، بصورت کودک بجهانتان آوردیم ، سپس دستهای

بحدر شد و کمال رسیده و بعضی مرده و دیگران به آخرین مراتب عمر می‌رسند تا پس از دانستن چیزی ندانند، و زمین را خشک و افسرده می‌بینی و چون آب را بر آن نازل کنی، بچنبد و بر آید و از همه گیاهان بهجت انگیز بر ویانند اینها همه دلیل آنست که خدای حق است و او زنده میکند مردگان را او بهمه چیز توانا است و رستاخیز آمد نیست و شکی در آن نیست و خداوند کسانی را که در قبرها هستند زنده میکند (۱)

۲- ولقد خلقنا الانسان من سلاله من طين ثم جعلناه نطفة في قرار مكين ثم خلقنا النطفة علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضة عظاماً فكسونا العظام لحماً ثم انشأناه خلقاً آخر فتمارك الله احسن الخالقين ثم انكم بعد ذلك له ميتون ثم انكم يوم القيامة تبعثون یعنی :
براستی که انسان را از مایه‌ای از گل آفریدیم آنگاه وی را نطفه‌ای در قرار گاهی استوار کردیم . سپس نطفه را خون بسته کردیم و خون بسته را گوشت پاره و گوشت پاره را استخوانها کردیم و استخوانها را گوشت پوشانیدیم آنگاه وی را خلقتی دیگر پدید کردیم بزرگ است خدای یکتا که بهترین آفرید گاران است و باز شما از پس این، مردنی هستید و در روز رستاخیز زنده خواهید شد (۲)

۳- ابحسب الانسان ان يترك سدى الم يك نطفة من منى یمنی
ثم كان علقه فخلق فسوی فجعل منه الزوجين الذکر والانثی الميس ذلك بقادر علی ان یحیی الموتی» یعنی آیا آدمی گمان میکند که بیپوده و مهمل و اگداشته میشود مگر نطفه‌ای از منی نبود که ریخته میشد ؛ سپس بصورت علقه‌ای درآمد و خدایش او را در راه تکامل بعداً بعد اعتدال

و مساوات رسانید و از او دو قسم ماده و نرو پدید کرد آیا چنین خدائی توانا و قادر نیست که مردگان را زنده کند؟ (قیامت آیه ۳۶-۴۰)

۴- وَاللّٰهُ اَنۡبَتَكُمۡ مِّنَ الْاَرْضِ نَبَاتًا ثُمَّ يَعۡيِدُكُمۡ فِيۡهَا وَيُخۡرِجُكُمۡ اَخۡرَاجًا

یعنی: خداوند شما را از زمین برویانید رویانیدنی شگفت انگیز سپس شما را در دل خاک فرو برده و برای دومین بار شما را زنده کرده از دل خاک بیرون خواهد کشید. (سوره نوح آیه ۱۷-۱۸)

۵- مَنۡهَا خَلَقْنَا كُمۡ وَفِيۡهَا نَعۡيِدُكُمۡ وَمِنۡهَا نُخۡرِجُكُمۡ تَارَةً اٰخِرٰی یٰعَنۡی:

از زمین شما را آفریدیم و بآن شما را بر خواهیم گرداند و برای بار دیگر از آن شما را بیرون خواهیم آورد. (سوره طه آیه ۵۵)

۶- وَهُوَ الَّذِیۡ اَنۡشَاَ لَكُمۡ السَّمۡعَ وَالۡاَبۡصَارَ وَالۡاَفۡئِدَةَ قَلِیۡلًا مَّا تَشۡكُرُوۡنَ

و هو الذی ذرأکم فی الارض والیه تحشرون وهو الذی یحیی و یمیت وله اختلاف اللیل و النهار افلا تعقلون یعنی: اوست که بشما چشم و گوش و قلب داد ولی چقدر کم سپاس گذارید؟ اوست که شما را از زمین آفرید و بسوی او محشور میشوید. اوست که زنده میکند و میمیراند و اختلاف شب و روز از ناحیه اوست پس چرا خوب فکر و تعقل نمیکنید؟ (۱)

۷- اَوَلَمۡ یَرِ الْاِنۡسَانَ اِنَّا خَلَقْنَاهُ مِنۡ نُّطۡقَةِ فَاذًا هُوَ خَصِیۡمٌ مَّبِیۡنٌ

و ضرب لنا مثلا ونسی خلقه قال من یحیی العظام وهی رمیم قل یحییها الذی انشأها اول مرة و هو بكل خلق علیم الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا فاذا انتم منه توقدون اولیس الذی خلق السموات والارض بقادر علی ان یخلق مثلهم بلی وهو الخلاق العلیم انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون فسیبحان الذی یمده ملکوت کل شیء والیه ترجعون یعنی: مگر انسان نمیداند که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم؟ با اینحال دشمن آشکار ماست و برای ما مثلی

زند و خلقت خویش از زیادببرد و گوید: استخوانهای پوسیده را کی زنده میکند؟ بگو: همانکه نخستین بار آنرا ایجاد کرده دوباره زنده اش خواهد کرد و او بهمه مخلوقات دانا است. همانکه قرارداد برای شما از درخت سبز آتشی که از آن میافروزید. مگر آنکه آسمانها و زمین را آفریدن میتواند؛ مانند آنها را بیافریند! چرا او آفریدگار دانا است کار او وقتی که چیزی را اراده کند فقط اینست که بدو گوید: باش! پس آنچه چیزی بوجود آید. منزله است آنکه سلطنت همه چیز بدست اوست و همه بسوی او بازگشت میکنند. (یس آیه ۷۷-۸۲)

منظور از این تعبیرات؟

خوب در این آیات و نظائر این آیات دقت کنید ببینید: چه ارتباطی بین دوران تکامل وجودی انسان از خاک و نطفه و علقه و مضغه گرفته تا جوانی و پیری و مردن او و رستاخیز و قیامت او وجود دارد (۱)؛ و هم-چنین رابطه ای بین آفرینش زن و مرد، (۲) آسمان و زمین؛ اختلاف شب و روز؛ (۳) زمین بظاهر مرده ایکه با وزش باد و باریدن باران دره موسم خود گیاه میدهد و سرسبز میشود (۴)، گردش چرخ و فلک. زنده کردن مردگان و میراندن زندگان (۵) و زندگی پس از مرگ برقرار است و بالاخره چه تناسبی بین آفرینش عالم و متمرکز بودن قدرت و مطلقه در دست توانای خداوند (۶) و زنده شدن مردگان در عالم دیگر و قیامت موجود است که خداوند در این آیات بعد از ذکر مطالب یاد شده سخنی از قیامت و رستاخیز بمیان آورده زنده شدن مردگان را بعنوان یاد شده مربوط ساخته است؟

آیا تناسب و رابطه بین آنها همان واقعیتی نیست که ما بدان اشاره کرده و گفتیم: درورای اینجهان دست توانا و مقتدری اندر کار است که او افراد این کاروان را برای رسانیدن بکمال از نقطه‌ای بحر کت در آورده چه بنخواهند و چه نخواهند بایستی این مسافت دور و دراز را طی کرده و بسر منزل مقصود نائل گردند؟ آیا این آیات غیر این حقیقت نظر دیگری دارند؟

آیا منظور این آیات غیر اینست که میخواهد برساند: همان دست توانائی که انسان را از خاک آفریده و او را از مراحل گوناگون تکامل گذرانیده و در اینکار نه با او مشورت کرده و نه خواسته او را منظور داشته، همان دست توانائی که در بوجود آوردن شب و روز، بهار و تابستان و زمستان و پاییز، زن و مرد، کرات و منظومه‌ها، انواع جمادات و نباتات و حیوانات و انسانها و بطور کلی انواع پدیده‌ها و آثار کون باهیچکس مشورت نکرده و بر طبق اراده کسی جز مشیت ازلیه خود و برای هیچ منظوری جز رساندن هر موجودی بکمال ممکن خود، اقدام باین عمل نکرده است.

آیا از او بعید میدانید که روزی اینجر کتها و جنبشها را با خر رسانده و تبدیل بسکون و آرامش نماید و این انسانهایی را که تا به نیمه راه تکامل رسیده اند، بکمال نهائیشان برساند؟

اگر او این موجوداتی را که در آنها عشق بکمال گذاشته، بکمال نهائیشان نرساند، نقض غرض نکرده و تعبیه این غریزه و میل در آنها عبث نخواهد بود!؟ (۱)

بنابراین، آنجائیکه آدمی آنطور که هست نشان داده میشود و

فرآورده‌های اعمال دنیای خود را در مقابل خویش مجسم می‌بیند و بحد نهائی کمال خود چه در ناحیه خیر و چه در ناحیه شر میرسد، آنجا قیامت ورستاخیز عمومی است که قرآن از آنجا به «یوم الدین، یوم الفصل، یوم الآخرة، یوم البعث، یوم تبلی السرائر، یوم الخلود، یوم القيامة، یوم التلاق، یوم التغابن، یوم الجمع، دارالحيوان، واقعه، حشر، نشر، الیه راجعون؛ الی المصیر؛ لقاء الله، جنت، ساعت جهنم، نار، سعیر، نعیم، نبأ عظیم» یاد کرده است.

۳- بگذرد این روزگار تلختر از زهر . . .

شکی نیست که زندگی در این جهان مادی که دارت زاحم و تصادم است؛ همیشه آمیخته با انواع آلام و مکاره؛ و گرفتاریها و شداوند و بدبختیها است.

حقیقت اینست که: همانطوریکه قرآن شریف میگوید: «لقد خلقنا الانسان فی کمد» (۱) آفرینش انسان، روی پایه رنج و گرفتاری استوار است از آنروزیکه از مادر متولد شده، تا وقتیکه در میان گور مسکن میکند، همواره با گرم و سرد زمانه دست بگریبان و با مشکلات و بدبختی درنبرد است.

و اگر روزی روزگار بکام او گردید و ساعتی کامر و اگشت، در عوض آنروز و آنساعت، ماهها و سالها بایستی با ناکامی و تیره روزی دهساز گردد و بقول نویسنده کتاب «مبانی فلسفه»: «فرضاً مردی درستکار، در نتیجه بکار بردن مکافاتهای مختلفی از قبیل: مکافات طبیعی و اجتماعی و اخلاقی، بسعادتی که مستحق آنست، دست بیابد، ولی ممکن است،

ناگهان فوت یکی از عزیزان یا لغزش و پیشرفتی یکی از بستگان وی افق زندگیش را تاریک کند و آسایش خاطر و سعادت او را منغص سازد (۱) و بقول نیشابوری: «اللذة في الدنيا كالقطرة من البحر» یعنی: لذات دنیوی مانند قطره، نسبت به دریا است» (۲)

برای اینکه این واقعیت تلخ را بیشتر درک کنیم خوبست از کلام علی (ع) استشهاد نمائیم:

آنحضرت در معرفی این دنیا و گرفتاریهای زندگی در آن چنین میفرماید: «دار بالبلاء محفوفة وبالغدر معرفة؛ لاتدوم احوالها ولاتسلم نزالها احوال مختلفة وتارات متصرفه، العیش فیها مذموم والامان منها معدوم وانما اهلها فیها اغراض مستهدفة ترمیهم بسهامها و تقنیهم بحمامها یعنی: دنیا سرائی است که اهل آن را غم و اندوه فرا گرفته، و بمکر و دغا شهرت یافته، همواره بريك حال باقی نمی ماند و اردین در آن سالم نمانند، حالات آن گوناگون و نوبتهایش در تغییر است. خوشی در آن نكوهیده شده و آسودگی در آن یافت نمیشود و اهلش در آن هدفهای تیر بالا هستند که دنیا بلاهای خود را بجانب ایشان میافکند و بمرگ نابودشان مینماید. (۳)

روی این حساب هیچگاه نوع مردم در دنیا نخواهند توانست، فرشته خوشبختی را در آغوش کشیده، و سعادت مند گردند.

بنابراین آیا چنین زندگی دريك چنین دنیای پراز مکاره و بدبختی میتواند غایت و مقصود آفرینش باشد؟ آیا خدائیکه آثار عدل و حکمتش در سراسر جهان هستی، محسوس و مشاهد است، عبث و بیهودگی از آفرینش

۱» میان فیلسفه ص ۴۰۳ (۲) نقل از دائرة المعارف فرید و جدی ج ۱

اودور، و اتقان و نظم، پایه و اساس فعله آفریده‌های او را تشکیل میدهد، آیا میتوان معتقد شد که چنین خدائی آدمی را برای اینجهان آمیخته با گرفتاری آفریده است؟ آیا یک چنین اعتقادی، گمان بد به پروردگار حکیم نیست؟

آیا چنین اعتقادی پائین آوردن آدمی از مقام مقدس انسانی و هم وزن ساختن او با حیوانات که با انواع لذات حیوانی و گرفتاریهای زندگی دست بگریبانند نیست؟

اگر زندگی منحصر بهمین دنیا و تنعمات آن محدود بهمین نوشهای آمیخته به نیش باشد آیا در این صورت حیوانات که از غرائز الهام میگیرند و تا حدود زیادی از آلام دور و از غم و غصه برکنارند و دارای آزادی بیشتری هستند از انسان سعادت مندتر نخواهند بود؟ (۱)

روی همین جهات است که گروهی از خردمندان جهان دیگری را ضرور و لازم شمرده اند تا آرمانها و اشواق، آمال صحیح کسانی که در این دنیا در سینه‌ها خفته شده در آنجا تحقق پذیرند و محرومان و ناکامان، در آنجا کامروا و سعادت مند گردند و شعر معروف:

«بگذرد این روزگار تلختر از زهر بار دگر روزگار چون شکر آید»
در باره آنان مصداق واقعی پیدا کند (۲)

۴- و گرنه تکلیف بیجهت خواهد بود!

بطوریکه در جای خود به ثبوت رسیده؛ خداوند برای بهتر زیستن

(۱) دائرة المعارف فرید و جدی ج ۱ ذیل کلمه آخرت ص ۹۶

(۲) در کتاب الدروس الدینیة ص ۲۴۳ و «فرهنگ تمص قرآن» ص ۳۹۳ از همین

راه استدلال برای ضرورت رستخیز شده است.

و هدایت جامعه، انسانی بيمبرانی را با بر نامه‌های همه جانبه و سعادت بخش، بسوی آنها فرستاده، تا مردم در اثر بکار بستن آن مقررات بتوانند گوی سعادت و خوشبختی را تا آنجا که ممکن است از میدان زندگی بر بایند. و نیز میدانیم که: این مردان خدا ساخته، در رأس بر نامه‌های خود، نیکوکاران را پاداش نیک، وعده داده و بدکاران را از عواقب و خیم گناه ترسانده اند.

و همانطوریکه در دلائل گذشته گفته شد، این موضوع نیز جای تردید نیست که این دنیا جای پاداش نیکوکاران و کیفر بدکاران بطور عموم نیست زیرا با چشم خود می بینیم: بسیاری از افرادی که سر از فرمان خدا و خرد می پیچند؛ در ناز و تنعم مادی غوطه ورواز لذا لذت و جاه و جلال و ریاست بهره مند و ولی دره قابل، مردمیکه در برابر خواست و اراده خدا مطیع و متقاند و بوظائف انسانی خود عمل میکنند؛ در کمال گرفتاری و محرومیت و بدبختی زیست مینمایند و شعر این را وندی که میگوید:

«کم عاقل عاقل اعیت مذاهبه» و جاهل جاهل تلقاه مرزوقا
هذا الذی ترك الاوهام حائرة و عیر العالم النحریر زندقاً» (۱)
گوشه ای از این بیعدالتی را نشان میدهد.

با در نظر داشتن مقدمات فوق، هر گاه جهان دیگری در پیش نباشد که در آنجا آن وعده‌ها و بیمها، آن ترغیبها و بر حذر داشتنهای انبیاء و پیامبران، تحقق پذیرد و هر کسی پاداش نیک و کیفر زشتی اعمال خود را

(۱) چه بسیارند افراد عاقل و خردمندی که از راههای زندگی و تحصیل روزی و امانده و چه بسیارند نادانان کم مایه و احمقی که در کمال رفاه و خوشگذرانی و ناز و تنعم بسر میبرند، اینست آنچه چیزیکه عقلهارا پریشان کرده و شخص دانشمند باریک بین و نکته‌سنج را بیدین نهوده است.

در آنجا دریابد؛ آیا در اینصورت دستورالعملها و مقرراتیکه انبیاء آورده-
اند، بیفائده و نوید پاداش و بیم از کیفریکه آنها بر مردم داده اند ، بیجهت
نخواهد بود ؟!

آیا در اینصورت ، فرستادن پیغمبران از اینکه نسبت بکسانیکه از
آنها اطاعت میکنند، باعث محرومیت از بعضی چیزها و تحمل کردن بار
مشکلات تکالیف میگردد ، موجب سعادت نافرمانان و شقاوت فرمانبران
نخواهد بود ؟!

آیا یک چنین کاری از خدای حکیم علی الاطلاق شایسته و رواست ؟!
بیشتر دانشمندان علم کلام ، در بحث اثبات لزوم رستاخیز، از
راه فوق ، استدلال کرده اند. (۱)

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بِسْمِی جِهَانِ اَبَدِی

خواننده محترم! اگر چه دلائل دیگری برای اثبات
ضرورت رستاخیز ، در دست است ولی در اثر ضیق صفحات سالنامه
از ذکر آنها خودداری میشود . شما میتوانید دنباله همین بحث و
صدها مباحث دیگر مربوط بعالم پس از مرگ را در کتاب کم نظیر
«**بسوی جهان ابدی**» که عنقریب در اختیار شما قرار خواهد
گرفت ، مطالعه نمائید .